



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۳۷	تاریخ	۱۴۰۳/۰۸/۳۰
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به کتاب				
عنوان ۵	استدلال به آیه نفر				
عنوان ۶	بیان جامع شهید صدر رحمته الله در آیه نفر				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور و تکمیل مباحث گذشته

بحث ما در بیان جامعی بود که استاد شهید در محتملات حذر بیان کردند. گفتیم ایشان می فرمایند در متعلق حذر، سه احتمال وجود دارد: یک اینکه این حذر، حذر از عقاب مولا باشد؛ دوم اینکه حذر، حذر از مخالفت واقع و تفویت غرض مولا باشد و سوم اینکه آیه مجمل و مردد بین دو گزینه قبل باشد.

در گذشته بیان شد که برای اثبات وجوب حذر در این آیه، سه تقریب وجود دارد: تقریب اول این بود که گفته شد «لعل»، دلالت بر مطلوبیت حذر دارد و مطلوبیت به معنای وجوب است. تقریب دوم اینکه اگر انذار به صورت مطلق واجب باشد - که هست -، اما حذر واجب نباشد، موجب لغویت وجوب انذار می شود و سوم اینکه بگوییم حذر، غایت انذار واقع شده است و غایت واجب، واجب است.

بنابر تقریب اول و دوم، یعنی بنابر اینکه اثبات وجوب حذر، بنابر مطلوبیت باشد یا بر اساس لغویت باشد، و بنابر اینکه حذر، حذر از عقاب باشد، استاد شهید رحمته الله می فرماید پنج احتمال در اینجا وجود دارد که بر دو تقدیر می توان دلالت آیه بر حجیت خبر را اثبات کرد. این دو تقدیر، فرض دوم از احتمال چهارم و احتمال پنجم است.

احتمال اول، این بود که حذر، حذر از عقابی باشد که شارع بخواهد به وسیله این حذر، انشای حجیت کند. گفتیم اشکال این احتمال این است که حجیت، نمی تواند متفرع بر استحقاق عقاب باشد؛ زیرا حجیت، اثبات استحقاق عقاب می کند؛ هنگامی که حجت شد، استحقاق عقاب بر مخالفت پیش می آید. استحقاق عقاب بر مخالفت، فرع بر حجیت است، نه اینکه ابتدا استحقاق عقاب بر مخالفت ثابت شود و بعد حجیت از آن نشأت گرفته باشد.

احتمال دوم این بود که وجوب حذر، حکم مولوی متعلق به خصوص حذر ناشی از علم به عقاب باشد؛ به طوری که علم به عقاب، تحت طلب قرار بگیرد؛ یعنی وجوب حذر از انذار علمی باشد و بر مکلف لازم باشد که از انذار علمی حذر کند؛ به این معنا که باید علم به انذار را تحصیل کند تا بتواند وجوب حذر را امثال کند. گفتیم این احتمال، خلاف ظاهر است؛ زیرا هنگامی که می‌گوییم وجوب حذر از انذار علمی، این علم، متعلق المتعلق می‌شود و متعلق المتعلق، معمولاً مقدمه وجوب است؛ نه مقدمه وجود؛ درحالی که اگر علم تحت طلب برود، مقدمه وجودیه می‌شود و این خلاف ظاهر است.

احتمال سوم این بود که وجوب حذر، وجوب ارشادی باشد و مراد از این ارشاد، ارشاد به تخلص از عقاب ناشی از ملاک حصول علم از انذار باشد. به عبارت دیگر گفته شود چون انذار موجب علم است و این انذار موجب علم، عقاب آور است، پس حذر از آن واجب عقلی است و این وجوب، ارشاد به همان عقابی است که از انذار به ملاک علم به عقاب ناشی می‌شود. گفتیم این احتمال نیز باطل است؛ زیرا این احتمال بدین معناست که تنها انذار به ملاک ایجاب العلم به وسیله انذار واجب خواهد شد؛ درحالی که اطلاق انذار، شامل انذار غیر موجب علم نیز خواهد بود؛ بنابراین این احتمال، خلاف ظاهر آیه است. احتمال چهارم این بود که وجوب حذر، ارشاد به وجوب تخلص از عقاب است؛ اما عقابی که نشأت گرفته از انذار منذر است؛ نه به ملاک حصول علم از انذار منذر؛ بلکه به ملاک اینکه قول منذر حجت است؛ یعنی به ملاک حجیت قول منذر؛ مانند اینکه چنین بگوید: «چون انذار منذر حجت است و لذا عقاب آور است، پس از این عقاب حذر کنید».

دو گونه متصور در احتمال چهارم

این احتمال را می‌توان به دو گونه تصور کرد: به صورت قضیه حقیقیه و به صورت قضیه خارجی. فرض به صورت قضیه حقیقه را می‌توان به این جمله تبدیل کرد - که البته این بیان در عبارت استاد شهید وجود ندارد و ما برای روشن شدن مطلب، چنین بیان می‌کنیم: «الحذر واجب عن قول المنذر تخلصاً من استحقاق العقاب الناشئ من حجية قول المنذر». این عقاب، عقابی است که ملاک آن، حجیت قول منذر است و این یک قضیه حقیقیه است و چه مکلفی وجود داشته باشد و چه مکلفی وجود نداشته باشد، این قضیه حقیقیه جعل شده است. در این صورت نیز نمی‌توان حجیت خبر اثبات شود؛ زیرا این فرض، با اطلاق وجوب حذر در آیه منافات دارد؛ زیرا حجیت قول منذر فی نفسه و فی الواقع، در استحقاق عقاب کفایت نمی‌کند؛ بلکه هنگامی عقاب بر حجیت قول منذر مترتب می‌شود که علم به آن حجیت وجود داشته باشد. مخالفت با حجتی که علم به حجیت بودن آن وجود ندارد، موجب عقاب نمی‌شود. در نتیجه باید حذر از قول منذری که علم به حجیت آن وجود دارد حجت باشد که این، مخالف با اطلاق حذر است و موردی اینکه انذار، اندازی باشد که علم به حجیت آن وجود نداشته باشد را شامل می‌شود؛ لذا این احتمال، با این اطلاق، تنافی دارد.

در صورتی که این قضیه، به صورت قضیه خارجی فرض شود، بدین معناست که شارع به مؤمنینی که در خارج هستند خطاب کند و بگوید «ای مؤمنین، از قول منذری که حجت است، حذر کنید»؛ لکن اینکه حجت است، بدین معناست که شارع فرض گرفته است که آنها، علم به حجیت آن دارد؛ حال یا از باب سیره عقلاییه یا از باب ادله عقلی. شارع علم به حجیت توسط مخاطبین را مفروض گرفته است و بعد به آنها می‌گوید از «عقاب مترتب بر قول منذر که می‌دانید حجت است، حذر کنید». این فرض، به مقید به علم به حجیت قول منذر نیست؛ زیرا علم به حجیت در این فرض مفروض غنه گرفته شده است.

در نتیجه این فرض، حجیت خبر واحد را اثبات می کند؛ زیرا نتیجه این احتمال این است که حذر از قول منذر، مطلقاً واجب است.

تعلیق بر بیان شهید صدر رحمته الله علیه در فرض دوم

ما تعلیقی بر این فرض دوم داریم مبنی بر اینکه این فرض، مبتنی بر این است که انذار منذر، قبل از ایجاب حذر، مفروغ الحجة باشد؛ در این صورت، حجیت، با این آیه اثبات نمی شود. به عبارت دیگر، این تقریب منجر به این شود که این آیه هنگامی دلالت بر حجیت کند که حجیت قول منذر، قبل از ایجاب حذر، مفروغ عنها باشد؛ لذا حجیتی که به این شکل با این آیه بخواند اثبات شود، دیگر مفید نخواهد بود؛ زیرا مبتنی بر یک حجیت مفروغ عنهای سابق است و اگر از قبل بدانیم که قول منذر حجت است، دیگر نیازی به استدلال به این آیه نخواهیم داشت.

احتمال پنجم

احتمال پنجم، این است که این آیه، در مقام جعل حجیت خبر باشد؛ اما بالسان اخبار از عقاب، آن را بیان کرده است. به عبارت دیگر، شارع بالسان تحذیر از عقاب بر مخالفت، در صدد بیان حجیت قول منذر به مخاطبین بوده است. مانند اینکه شارع برای اینکه بگوید خبر واحد حجت است، می گوید اگر از خبر واحد مخالفت کنید، موجب عقاب می شود. این، بیانی است که شارع حجیت خبر واحد را با این لسان بیان کرده است. به عبارت دیگر، این بیان، کنایه از این است که قول منذر، حجت است. در اینجا شارع با بیان لازم حجیت قول منذر، حجیت قول مندر را بیان کرده است؛ مانند آنجایی که سائلی سؤال از نمازی که در حال فراموشی غسل خوانده می پرسد و حضرت به او می فرماید که نماز خود را اعاده کن. این بیان، دلالت بر این دارد که آن نماز، باطل بوده است و حضرت با لازم باطل بودن نماز، آن ملزوم را به مخاطب بیان کرد. کنایه همین است که با بیان لازم، ملزوم اراده شود؛ مانند جمله «زید کثیر الرماد» که دلالت بر مهمان نوازی و سخاوت مندی دارد و زیاد بودن خاکستر، لازم مهمان نوازی است. این نوع تعبیر، تعبیر رایجی در زبان عرب است.

ایشان می فرماید بر مبنای این احتمال، آیه دلالت بر حجیت خبر خواهد داشت.

البته استاد شهید در انتها می فرماید این کلام - که آیه در احتمال پنجم و فرض دوم از احتمال چهارم، دلالت بر حجیت می کند، بر اساس این است که ایرادی که در ابتدا به استدلال به آیه، مبتنی بر دلالت کلمه انذار بیان کردیم، وجود نداشته باشد؛ اما همانطور که گفته شد، کلمه انذار، هنگامی به کار برده می شود که قبل از اندازی، عقاب ثابت شده باشد. به عبارت دیگر، ابتدا باید خطری موجود باشد تا بتوان از آن خطر انذار کرد؛ اما انذار نسبت به خطری که در آینده می آید، صدق نمی کند. بنابراین وجوب حذر در این آیه، نمی تواند حجیت انذار را اثبات کند؛ زیرا این حجیت، حجیت قبل از انذار است و قبل از انذار، تنجیز حاصل بوده است و دیگر این ترتب عقاب، ترتب عقاب بر انذار نیست^۱.

۱. متن تقریرات شهید صدر رحمته الله علیه چنین است: «الخامس: أن يكون بياناً للحجّة بنحو الكناية، فإنّه قد يعبر عن حجّة قول شخص بلسان: (احذر عن العقاب في مخالفتي)، وهذا في الحقيقة ليس تحذيراً عن العقاب، وإنما هو تعبير عن الحجّة بهذا اللسان العرفي، ويترتب عليه استحقاق العقاب بالمخالفة. وبناءً على هذا الاحتمال، وكذا الاحتمال الرابع بعد حمل الآية على القضية الخارجية يتم الاستدلال بالآية على حجّة الخبر بعد فرض غرض النظر عن إشكالنا الماضي: من دلالة مادة الإنذار على ثبوت التنجيز سابقاً». مباحث الأصول؛ جزء الثاني من القسم الثاني، ص ۴۸۶.

ما در محل خود، این اشکال استاد شهید را رد کردیم و گفتیم چنین نیست که انذار، همواره انذار از یک خطر قبلی باشد؛ بلکه انذار از آینده نیز انذار است؛ مانند اینکه گفته شود: «از این راه برو که دچار راه زن می شوی» که این نیز انذار است؛ انذار از آینده است. بنابراین بنابر آنچه ما گفتیم، احتمال پنجم، آیه نفر دلالت بر حجیت خبر واحد خواهد داشت و این احتمال، احتمال قوی ای است و چنین کنایاتی در زبان عرب، زیاد وجود دارد. گرچه در گذشته نیز اشکالات بر دلالت آیه بر وجوب حذر را رد کردیم و در کل به این رسیدیم که آیه، دلالت بر حجیت خبر دارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین